

زندگینامه حضرت علی اکبر (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8?">



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

حضرت علی اکبر (علیه السلام) فرزند بزرگ امام حسین (علیه السلام) در سال 33 هجری قمری در مدینه دیده به جهان گشود.

مادر بزرگوار وی لیلا دختر ابی مره است. لیلا برای امام حسین (علیه السلام) پسری آورد، رشید، دلیر، زیبا، شبیه ترین کس به رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم، رویش روی رسول، گفتگوش گفتگوی رسول خدا، هر کسی که آرزوی دیدار رسول خدا را داشت بر چهره پسر لیلا می نگریست، تا آنجا که پدر بزرگوارش می فرماید «هرگاه مشتاق دیدار پیامبر می شدیم به چهره او می نگریستیم»؛ به همین جهت روز عاشورا وقتی اذن میدان طلبید و عازم جبهه پیکار شد، امام حسین چهره به آسمان گرفت و گفت «اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَي هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشَبَّهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَنْظُرُنَا إِلَى...».

حضرت علی اکبر (علیه السلام) در کربلا حدود 25 سال داشت. برخی راویان سن وی را 18 سال و 20 سال هم گفته اند. او اولین شهید عاشورا از بنی هاشم بود. شجاعت و دلاوری حضرت علی اکبر (علیه السلام) و رزم آوری و بصیرت دینی و سیاسی او، در سفر کربلا به ویژه در روز عاشورا تجلی کرد. سخنان و فداکاریهای وی نیز به خوبی مؤید این مطلب است.

وقتی امام حسین (علیه السلام) از منزلگاه «قصر بنی مقاتل» گذشت، روی اسب چشمان او را خوابی ربود و پس

از بیداری «انا لله و انا اليه راجعون» گفت و سه بار این جمله و حمد الهی را تکرار کرد. حضرت علی اکبر وقتی سبب این حمد را پرسید، حضرت فرمود: در خواب دیدم سواری می گوید این کاروان به سوی مرگ می رود. پرسید: مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: چرا. حضرت علی اکبر گفت: «فاننا اذن لا نبالی ان نموت محقین» پس باکی از مرگ در راه حق نداریم!

روز عاشورا پس از شهادت یاران امام، اولین کسی که اجازه میدان طلبید تا جان را فدای دین کند، او بود. اگر چه به میدان رفتن او بر اهل بیت و بر امام بسیار سخت بود، ولی از ایثار و روحیه جانبازی او جز این انتظار نبود. وقتی به میدان می رفت، امام حسین در سخنانی سوزناک به آستان الهی، آن قوم ناجوانمرد را که دعوت کردند ولی تیغ به رویشان کشیدند، نفرین کرد.

علی اکبر چندین بار به میدان رفت و رزمهای شجاعانه ای با انبوه سپاه دشمن داشت. پس از شهادت، امام حسین صورت بر چهره خونین حضرت علی اکبر نهاد و دشمن را باز هم نفرین کرد .

حضرت علی اکبر (علیه السلام) الگوی جوانان

الف - ویژگیهای اخلاقی حضرت علی اکبر علیه السلام

علی در جوانی با ویژگیهای اخلاقی و رفتاری خود نگاه انبوه جوانان را به سوی خود جلب می کرد. آنچه در این فراز از داستان او گفته می شود، نکته هایی است که بی تردید با مطالعه و رد شدن تاثیری بسزا نخواهد داشت، از این رو، باید از سرصبر و تامل بیشتر مطالعه و مرور کنیم و به خاطر بسپاریم.

علی صفات جد خود را می دانست، از این رو، همواره در آینه اخلاق و رفتار او نظر می کرد و خود را بدان صفات می آراست. به هنگام جوانی در میان جمع و با دوستان خود، گشاده رو و شادمان بود ؛ ولی در درتنهایی اهل تفکر و همراه با حزن بود. علاقه فراوانی به خلوت با خدای خود و پرداختن به راز و نیاز و گفتگو باخالق هستی داشت. در زندگی آسان گیر، ملایم و خوش خو بود، نگاهش کوتاه می نمود و به روی کسی خیره نمی شد. بیشتر اوقات بر زمین چشم می دوخت و باینویان و فقرا که از نظر ظاهری در جامعه و نگاه دنیا طلبان احترام چشمگیری نداشتند. نشست و برخاست می کرد، با آنان همسفره می شد و با دست خود دردهانشان غذا می گذارد. اصالتهای فکری و استواریهای روحی، وی را چنان کرده بود که هیچگاه و از هیچ حاکمی هراس نداشت.

هرگز عیب جویی نمی کرد و از مداحی نابجا و شنیدن چاپلوسی افراددوری می کرد. تمامی انسانها را بندگان خدا

می دانست و از تحقیر آنان خود داری می ورزید. در طول عمر خویش به کسی دشنام نداد و ناسزا نگفت. از دروغ تنفر داشت و صداقت و راستگویی شیوه همیشه او بود. بخشنده بود و آنچه به دست می آورد، به دیگران بویژه نیازمندان انفاق می کرد. هرگاه کسی هدیه ای به او تقدیم می کرد، با گشاده رویی می پذیرفت. اگر فردی مهمانی داشت و او را دعوت می کرد، می پذیرفت. به عیادت بیماران می رفت، هرچند خانه بیمار در دور افتاده ترین نقطه شهر باشد. در تشییع پیکر مردگان حاضر می شد و هیچ یار از دست رفته ای را تنها نمی گذاشت.

برای همسالان برادری مهربان و برای کودکان پدری پرمحبت بود و مسلمانان را مورد لطف و عطوفت خویش قرار می داد. امور دنیوی و اضطراب های مادی او را متزلزل نمی ساخت.

زندگی علی ساده و بی پیرایه بود و در آن از تجمل، اسراف و تبذیر اثری دیده نمی شد. آنان که اخلاقی نیکو و فضایی شایسته داشتند، همیشه مورد تکریم و احترام وی بودند و خویشاوندان از صله او بهره مند می شدند. از صبری عظیم برخوردار بود و از هیچ کس توقع و انتظاری نداشت.

در میدان رزم سلحشوری شجاع، نیرومند و پرتوان بود و انبوه دشمن هرگز او را بیمناک نمی ساخت. در اجرای عدالت و دفاع از حق، قاطع و استوار بود. به یاری محرومان و مظلومان می شتافت و در برابر ظالمان می ایستاد تا حق را به صاحبش برنمی گردانید، آرام نمی گرفت. به دانش اندوزی و فراگیری معارف اهمیت زیادی می داد و همواره پیروان خود را از جهالت و بی خبری باز می داشت.

به پاکیزگی و آراستگی علاقه ای وافر داشت و این صفت از دوران کودکی در او دیده می شد. از این رو همواره بر تمیزی لباس و بدن اهتمام می ورزید.

بسیار فروتن بود و از تکبر نفرت داشت و اکثر اهل جهنم را گردن فرازان و سرکشان می دانست. نه تنها بر انسانها بلکه بر حیوانات نیز شفقت داشت و با مهربانی و ملایمت و انصاف با آنان رفتار می کرد.

آنان که قیافه ظاهری و سیمای به نور نشسته علی را دیده اند، چهره وی را این گونه ترسیم کرده اند :

قیافه اش بسیار با ابهت بود و چون ماه تابان می درخشید. به زیبایی و پاکیزگی آراسته بود. از چهار شانه بلندتر و از بلندکوتاهتر. رنگی روشن و به سرخی آمیخته و چشمانی سیاه و گشاده با مژه هایی پرموداشت، گونه هایش هموار و کم گوشت بود، مویش نه بس پیچیده و نه بسیار افتاده می نمود. از سینه تا ناف خط موی بسیار باریک داشت، اندامش متناسب و معتدل و سینه و شانه اش پهن بود.

سرشانه هایش از هم فاصله داشت. پشتی پهن داشت، جز ران و ساق که زیر مفصلهاست، استخوانهای بند دستش کشیده و کفی گشاده و بخشنده داشت. دو پنجه دست و پایش قوی و درشت و انگشتها کشیده و بلند و دو کف پا از زمین برآمده بود. به سرعت راه می رفت و هنگام راه رفتن چنان بود که گویی از زمین سرایشیب فرود می آید یا از روی سنگی به نشیب می رود. چون به طرف کسی بر می گشت با تمام بدن بر می گشت. دیده اش فروهشته و نگاهش به زمین بود تا به آسمان.

بینی اش قلمی کشیده و باریک و میانش برآمدگی داشت و نوری از آن می تافت.

دهانش نه بسیار کوچک و نه بزرگ بود. دندانهای زیبایش سفید، براق و نازک بود. گردنش در صفا و نور و استقامت نقره فام بود، بوی مشک و عنبر از او بلند بود.

پاره ای از مورخان این ویژگیها را برای جد وی نگاشته اند؛ اما علی را در این خصوصیات همانند دانسته اند.

...با این ویژگیهای روشنی آفرین به خوبی می توان او را شناخت، وی علی اکبر پور والای امام حسین (علیه السلام) است. جوانی زیبا که همانند جد خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سیرت، سپید و در صورت، آسمانی می نمود و همواره یاد و نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) از چگونگی سخن گفتن و یا راه رفتن و دیگر برخوردهای اجتماعی اخلاقی او می تراوید. از این رو، امام حسین (علیه السلام) او را شبیه ترین مردم حتی نسبت به خود در خلقت و آفرینش، اخلاق و صفات روحی، گفتار و آداب اجتماعی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی می کرد.

آنان که با صورت دلربای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صدای پرچاذبه آن حضرت آشنا بودند، آنگاه که علی از پشت دیوار زبان به سخن می گشود، گویی صدای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را می شنیدند.

گاهی که اباعبدالله (علیه السلام) برای صوت قرآن جد عزیزش دلتنگ می شد، به علی می فرمود: علی جان! برایم قرآن بخوان تا از آن لذت و بهره برم.

کلام شیرین، بیان روان، ادب بسیار در برابر پدر و مادر، اطاعت بی چون و چرا از مقام ولایت و دلدادگی به حقیقت، برگی دیگر از زندگانی زرین علی اکبر بود. این ویژگیها چون با فروتنی او همراه می شد، نگاه تحسین آمیز همگان را به دنبال داشت.

ب- در ساحل فرات

علی در حماسه کربلا، درخششی چشمگیر داشت و با هربار حمله خود، دهها نفر را به خاک هلاکت می انداخت. هنگامی که با 25 سوار به ساحل فرات روانه شد و برای سیصد نفر از خاندان، عیال و اصحاب امام حسین (علیه السلام) آورد، بسیاری از مسوولان و سرپرستان حفاظت از فرات را از دم تیغ خود گذراند و پشت دشمن را به لرزه درآورد.

عمویش ابوالفضل (علیه السلام) که خود در دلاوری و بی باکی و شجاعت و شهامت، زبانزد همگان بود، به خاطر چنین صفات تابناک، علی را بسیار احترام می کرد.

قهرمانان تاریخ و دلیرمردان عرصه های نبرد، کمتر از دانش و بینش بهره دارند؛ زیرا در مسیر رزم و جنگ قرار داشته و فرصت نداشته و یا علاقه کمتری به درس آموزی و دانش آفرینی از خودنشان می دهند؛ اما علی اکبر،

جوانی چند بعدی بود و سطرهای کتاب وجودش با حکمت نگاشته شده بود. چشمه های دانش و دانایی از اعماق وجودش می جوشید. در مجالس گوناگون عالمانه و اندیشمندانه لب به سخن می گشود و به دور از غرور و تکبر مردانه سخن می گفت.

از آنجا که از جد خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سخنان بسیاری روایت می کرد، به عنوان «محدث» شناخته شد.

افزون بر صفات ظاهری و باطنی که به طور چشمگیر در وجود حضرت علی اکبر (علیه السلام) دیده می شد. کمالات و مقامات معنوی وی نیز دررتبه ای برتر از دیگران قرار داشت.

ماجوانان هرچند از صفات خوبی بهره مند باشیم، گاه توان تحمل سختی ها و ظرفیت رویارویی با مصایب را از دست می دهیم و سنگینی ناملایمات زندگی، تعادل رفتار و گفتارمان را می رباید.

علی اکبر در چنین صحنه های سخت و طاقت سوز، تنها به رضا و تسلیم الهی فکر می کرد و چنان در برابر بلاهای الهی آرام و مطمئن بود که گاه حیرت و شگفتی دیگران را برمی انگیخت. از این رو، درهنگامه دردآلود کربلا به پدر گفت: «اولسنا علی الحق» (پدرجان! آیا ما برحق نیستیم؟)

و چون امام فرمود: آری، گفت: در این هنگام، باکی از مرگ نداریم.

این روحیه قوی و صفات شایسته، چنان ابهت و عظمت به علی اکبر داده بود که افزون بردوستان، دشمنان آگاه نیز به برتری هایش اعتقاد و اعتماد داشتند و اعتراف می کردند. معاویه روزی از اطرافیان پرسید: «چه کسی در این زمان برای خلافت مسلمانان بردیگران برتری دارد و برای حکمرانی بر مردم از دیگران سزاوارتر است؟» روباه صفتان زشت سیرت که نام و نان خود را در تملق می یافتند، به ستایش خلیفه پرداختند و او را لایق این منصب معرفی کردند.

معاویه گفت: نه چنین نیست :

«اولی الناس بهذا الامر علی بن الحسین بن علی جده رسول الله وفیه شجاعه بنی هاشم و سخاه بنی امیه و رهو ثقیف».

شایسته ترین افراد برای امر حکومت، علی اکبر فرزند امام حسین است که جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و جاعت بنی هاشم، سخاوت بنی امیه و زیبایی قبیله ثقیف را در خود جمع کرده است.

فروغ چهره خوبان شعاع طلعت توسست کمال حسن تو مدیون این ملاحات توسست به خلق و خلق رسول و به منطق نبوی فزون تر از همه کس در جهان شباهت توسست به پیکر تو مجسم لطافت روح است عجب بود که در این خاکدانه قامت توسست نگار مهر تو غارتگر دل پدر است عیان به چشم سیاهت غم شهادت توسست.

مرقد حضرت علی اکبر (علیه السلام)

حضرت علی اکبر، نزدیکترین شهیدی است که با امام حسین دفن شده است. مدفن او پایین پای اباعبد الله الحسین قرار دارد و به این خاطر ضریح امام شش گوشه است.

جوان کیست؟

جوان کسی است که مرحله ای به نام بلوغ را پشت سر گذاشته و تغییری کلی پیدا کرده است؛ زیرا از دنیای بدون دغدغه کودکی خارج و به دنیای پرمسئولیت بزرگسالی وارد شده است. جوان شخصی است که دوره پستی و ناتوانی کودکی را پشت سرگذاشته و دوره سستی و ناتوانی دیگری به نام پیری را پیش رو دارد. لذا بهترین، فعال ترین و شاداب ترین دوره عمر هر انسانی دوره جوانی است.

روایاتی در باب جوان و جوانی

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله): هیچ چیز محبوبتر در نزد خداوند متعال از جوان توبه کننده نیست و هیچ چیز مبغوضتر در نزد خداوند متعال از پیری که مشغول گناه است نمی باشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله): ای اباذر! هیچ جوانی به خاطر خدا، دنیا و سرگرمی های آن را کنار نگذاشت و جوانی خویش را در راه طاعت خدای پیر نکرد، جز اینکه خداوند پاداش 72 صدیق بسیار راست گو را به او عطا فرماید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله): بهترین جوانان شما کسی است که به پیران (از لحاظ تجربه و دور اندیشی) شبیه گردد.

حضرت علی (علیه السلام): کسی که در کودکی دانش نیاموزد، در بزرگی پیشی نمی گیرد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله): توبه نیکو است ولی برای جوانان نیکوتر است.

حضرت علی (علیه السلام): ای گروه جوانان آبروی خویش را با ادب حفظ کنید و دین خود را با علم و دانش

حضرت علی(علیه السلام): دو چیز است که برتری آنها را تنها کسی که آنها را از دست داده باشد می داند. (آن دو عبارت است از) جوانی و عافیت.

جنبه های مختلف جوانی

جوان و فطرت: جوان در فطرت و سرشت خویش، حق گرا و خداگراست و ویژگی هایی نظیر تمایل به ابتکار و خلاقیت و زیبایی دارد و باید زمینه های رشد این خصوصیات فطری برایش فراهم شود. او هم چون نهالی است که اگر به آن آفتاب، آب و خاک مناسب داده شود، رشد می کند و سالم می ماند و در برابر حوادث طبیعی خم به ابرو نمی آورد و از اصل خود بازگشت نمی کند تا این که همچون درختی تنومند و استوار گردد.

جوان و اندیشه: ای عزیز جوان، اندیشه به مانند آسیابی است که اگر گندم در آن بریزند آرد می دهد و اگر کلوخ در آن بریزند گرد و خاک می دهد و اگر هیچ نریزند، چون آسیاب دایم در حرکت است؛ خود را می ساید و از بین می برد و وجود اندیشه لغو می شود. ندانسته فکر کردن و ندانسته تصمیم گرفتن و عمل کردن موجب از بین رفتن کارآیی و ارزش اندیشه می شود. جوانان باید با علم صحیح و آگاهی کامل آینده خود را بسازند و اندیشه را با اهمیت و حیاتی و نه ساده و کم اهمیت تلقی کنند.

جوان و الگوپذیری: عدم آگاهی نسبت به پدیده های اجتماعی و عدم شناخت جوان نسبت به خود و کمال خویش و نبود الگوهای پذیرفتنی و وجود الگوهای نامناسب سبب انحراف جوان به سوی مکاتب فکری منحرف و پیروی از آنها می شود و به این ترتیب جوان از اصل خویش دور می شود.

جوان و پیروی از مردان خدا : زمانی که مربیان الهی هدف مقدس خود را، که دھوت به خداپرستی بود، به مردم عرضه می داشتند و مردم را به آیین حق می خواندند، بیشتر کسانی که گردش جمع می شدند و دعوتشان را صمیمانه اجابت می کردند جوانان بودند؛ چرا که جوانان سخنان پیامبران را موافق الهام فطری و ندای وجدانی خود می یافتند و آنان را بهترین پاسخگو برای تمنای فضیلت دوستی خویش می دیدند. جوانان با پیروی از مردان الهی، عالی ترین خواهش فطری انسانی خود را ارضا می کردند و از این راه موجبات خوشبختی مادی و معنوی خویش را فراهم می ساختند.

جوان و اندیشه پاکی: جوانان، عاشق حق و حقیقت و علاقه مند به تقدس اند جوان نسبت به نیکی و درستکاری حساسیت مخصوصی دارد و از آن لذت می برد. او در ذهن خود مدینه فاضله ای را ترسیم می کند که در آن تمامی ناپاکی ها از بین می رود.

مورسی دہس می گوید: در حدود پانزده تا ہفده سالگی جوانان با ندای تقدس یا شجاعت، به لرزه در می آیند.

آرزومند می شوند که جهان را از نو تشکیل دهند، بدی را نابود، و عدالت مطلق را حکم فرما کنند.

جوان و آزادی: از تمایلات سوزانی که با فرا رسیدن دوران جوانی با شدت و نیروی فراوان در نهاد جوانان بیدار می شود و آنان را مجذوب خود می سازد، خواهش آزادی است. انگیزه های جوانی مانند بادی است که برای راندن کشتی سودمند است، اما نباید بادبان کشتی را به حال خود واگذارشت و گرنه آدمی را با خود خواهد کشانید. آزادی بر اساس احساسات، آدمی خواری می کشاند و آزادی بر اساس عقل آدمی را با عزت و کمال هم پیمان می کند. محدود کردن تمنیات و خواهش های نفسانی شرط آزادی عاقلانه، و ثمره آن رسیدن به کمال است.

جوان و فضیلت خواهی: روح جوان خوبی ها را زودتر می پذیرد و به صفات انسانی سریع تر می گراید. امام صادق علیه السلام به یکی از دوستان خود به نام ابی جعفر احوال که به نشر تعالیم اسلام مشغول بود، فرمود: «تبلیغ خود را به نسل جوان معطوف دار؛ زیرا جوانان زودتر حق را می پذیرند و سریع تر به خیر و صلاح می گریند.» در این حدیث، امام صادق علیه السلام به صفای باطن و فضیلت خواهی نسل جوان تصریح فرمودند و این مطلب اشاره به این دارد که در ایام جوانی میل به فضیلت خواهی در جوانان بیدار می شود.

جمال جوانی: موضوع زیبایی از مسائلی است که همواره مورد توجه اسلام بوده است؛ چرا که خداوند جمیل است و جمال را دوست دارد. جمال دلپذیر و جذاب دوران جوانی، از زیبایی های طبیعی بشر است که در ایام جوانی با فروغ خیره کننده خود جلوه می کند. خودآرایی جوان امری است فطری. او همچنان که به خودآرایی می پردازد و جمال ظاهری را دوست دارد، شیفته فضایل اخلاقی و جمال سیرت هم هست؛ فضایی چون فتوت، وفای به عهد، عزت نفس، رقت قلب و هزاران فضیلت دیگر. اما ای عزیز آگاه باش که جمال روحانی و سجایای اخلاقی تو چون شعله فروزانی است که اگر به خاموشی بگرایی، مانند دسته گلی خواهی بود که با نوارهای رنگارنگ تزیین شده، اما بوی نامطبوع و زننده ای دارد و چنین دسته گلی هیچ گاه مورد پسندن واقع نخواهد شد.

جوان و رفاقت : انسان ها در تمام ادوار زندگی نیازمند دوستی با دیگرانند. آدمی از داشتن همدمی یک دل، احساس مَسَرّت می کند و این احساس در جوانان بیشتر است. انتخاب دوست، برای نسل جوان از اساسی ترین مسائل است و دوستان دوران جوانی نقش موثری در خلق و خوی او دارند. دوستی بر اساس عقل و ایمان و مصاحبت با افراد پاک ضمیر آدمی را به کمال می رساند و از دست دادن آن همچون از دست دادن اعضای بدن است، همچنان که دوستی بر اساس احساس و مصاحبت با فرد فاسد، طبیعت آدمی را ناخودآگاه منحرف می سازد و روح شیطانی را جای گزین روح الهی می کند.

نیروی جوانی : مزارع سرسبز و خرم با کوشش جوانان آباد است، چرخ های عظیم صنایع با نیروی قوی جوان در حرکت است، ذخایر طبیعی که در اعماق معادن نهفته است با همت نسل جوان استخراج می شود، پایه های اقتصاد کشورها به نیروی فعال جوانان استوار است، دفاع از مرزها و حفظ استقلال و امنیت ممالک بر عهده نسل جوان است و در نهایت صعود به بالاترین قله های کمال به دست توانای جوان میسر می شود.

جوان و تفریح : تفریح از مسائلی است که آیین اسلام همواره به آن اهمیت داده است. امام علی علیه السلام می فرماید: «شادمانی باعث بهجت و انبساط روح و مایه نشاط است. جوان نیروی قدرتمندی در وجود خود دارد که در عرصه های گوناگون از آن استفاده می کند و برای سازماندهی این نیروی با ارزش نیاز به تفریح و پرکردن

جوان و مشکلات جامعه : جوانان به خوبی نشان داده اند که قدرت رفع دشواری ها و مشکلات اجتماعی را دارند و اگر از انرژی آنها به طرز صحیح استفاده شود، قادرند بزرگ ترین موانع موجود بر سر راه جامعه را از میان بردارند. همان گونه که برای حل مسائل نظامی از نیروی جوان بسیجی بهره گرفتیم، برای رفع مشکلات دیگر نظیر مشکلات اقتصادی نیز می توانیم از این نیروی قدرتمند و عظیم کمک بگیریم و امکانات و منابع فراوان موجود در کشور را به کار بگیریم.

جوان و عبادت : از حيله های بزرگ شیطان آن است که انسان را به توبه و پارسا پیشگی در پایان عمر و زمان پیری وعده می دهد و او را به در جوانی غفلت می کشاند و بدین ترتیب هر روز که از عمر می گذرد زنجیرهای شیطانی محکم تر می شود. به همین جهت است که تهذیب نفس و عبادت در جوانی با وجود مکرهای نفسانی و شیطانی دارای ارزش بسیار است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرمایند: برتری کسی که در جوانی خدای را عبادت کند بر کسانی که در پیری به عبادت روی می آورند، به سان برتری پیامبران بر سایر مردم است. پس تا جوانی در دست توسست، در عمل و در تهذیب نفس کوشش کن.

جوان و خلاقیت : بنابر نظر استرن برگ متداول ترین برداشت از خلاقیت عبارت است از این که فرد فکری نو و متفاوت ارائه دهد. این پویایی فکری در جوان بیشتر است. او علاقه مند است آثار تازه ای که پر از نشاط و تازگی است خلق کند؛ چه آن که او همه چیز را جوان و تازه و پرنشاط می بیند و با خلق آثار نو می خواهد به مردم ثابت کند که دنیا پر از خوبی هاست.

جوان در آینه شعر

| | |
|--------------------------------------|-------------------------------------|
| جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را | نجستم زندگانی را و گم کردم جوانی را |
| کنون با بار پیری آرزومندم که برگردم | به دنبال جوانی کوره راه زندگانی را |

(محمدحسین شهریار)